

## نظر شیخ طوسی دربارهٔ رؤیت ربوبی

(۲)

دکتر رحمت الله شریعتی

در شماره گذشته، مسأله رؤیت خدا - که از مسائل اختلافی و بحث‌انگیز در میان متکلمان اسلامی است - مطرح گردید و نظر شیخ طوسی در مورد نفی رؤیت، تبیین و توضیح داده شد و تفسیر صحیح آیاتی که ظاهر آنها رؤیت رانشان می‌دهد، از نظر شیخ طوسی بیان شد. اینک در این شماره دیدگاه دانشمندان اهل سنت به ویژه اشاعره و اهل حدیث در این باره، طرح و نقد می‌شود.

بعضی از موجودات مثل روح، جاذبه، هوا، اشعه ایکس و... موجودند، ولی قابل رؤیت نیستند.

این استدلال به قدری ضعیف است که امام فخر رازی در «اربعین و براهین»، به ضعف و نقص آن اعتراف کرده، و گفته

۱. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، انتشارات شکوری، ص ۳۳۲، پاورقی، به نقل از کتاب توضیح التوحید تألیف حسین محمد مصری.

### رؤیت از نظر اشاعره و اهل حدیث

پس از آشنایی با نظر شیخ طوسی، در این جا لازم است با عقیده اشاعره و اهل حدیث آشنا شویم. بنابر عقیده آنان «رؤیت خداوند، عقلاً جایز است، زیرا خداوند موجود است و هر موجودی جایز است دیده شود پس جایز است خداوند دیده شود»<sup>(۱)</sup>. این نتیجه صحیح نیست، زیرا کبرای قیاس، غلط است، زیرا

است: آنها بنای اثبات رؤیت را، «وجود» دانسته‌اند؛ در حالی که ما از چنین بیانی عاجزیم (... واما نحن فعاجزون عن تمشیته).<sup>(۱)</sup>

البته در کیفیت رؤیت بصری در میان این گروه، اختلاف وجود دارد: بعضی معتقدند خداوند را با چشم می‌توان دید و به او رسید. برخی نیز بر این باورند که پروردگار برای خودش، صورت دیده شدنی می‌آفریند.<sup>(۲)</sup>

بسیاری معتقدند کفار خداوند را نمی‌بینند؛ چون رؤیت کرامت است و برای کفار کرامتی نیست، ولی سالمیه و بعضی از حشویه، به رؤیت مؤمن و کافر اعتقاد دارند.<sup>(۳)</sup> باور عده‌ای نیز بر این

است که خداوند با حس ششم دیده می‌شود، که بحث آن خواهد آمد.

اشاعره در بین بحث‌های کلامی، درباره رؤیت و کلام نفسی و... بیان‌ها و استدلال‌هایی دارند که نه خودشان می‌فهمند و نه دیگران. برای مثال می‌گویند: خداوند دیده می‌شود، اما نه این که در بالا، پایین، راست، شمال و جنوب باشد، و نه این که بعضی از قسمت‌های او و با تمام ذات او، دیده شود. او نه در برابر

رائی است و نه خلاف او، ومع ذلك رؤیت می‌شود!<sup>(۴)</sup> دلیل آن نیز این روایت است: «انکم سترون ربکم كما ترون القمر لیلة البدر لا تضامون فی رؤیته»<sup>(۵)</sup>؛ شما خدای خود را خواهید دید؛ چنانکه در شب بدر، ماه را می‌بینند و در آن هنگام ازدحام ندارید؛ باین تفاوت که فرقه مجسمه معتقدند همیشه خدا را می‌توان دید، ولی اشاعره می‌گویند: آن فقط در قیامت است.<sup>(۶)</sup>

شهرستانی اقوالی از مشبهه، از جمله از داوود جواری نقل می‌کند که معبود، جسم، گوشت و خون دارد. وی اضافه می‌کند که مضر و کهمس و هجیمی جایز

۱. سید هاشم حسینی تهرانی، توضیح المراد، تعلیقه علی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۵۲۴.

۲. ابوالحسین اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، ص ۱۱۲.

۳. حسن، حسن زاده آملی، هشت رساله عربی، ص ۱۶۲.

۴. همان، ص ۱۶۲.

۵. مسعود بن عبدالکریم، ملل و نحل شهرستانی، جزء اول، ص ۶۳؛ ابن اثیر، نهایه، جزء ۳، ص ۱۰۱؛ زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۱۵۶.

۶. سید هاشم حسینی تهرانی، توضیح المراد...، ص ۵۲۱.

در کتاب خود به نام «شعاع تابنده» گفته است، مسیح به پیروان خود گفت: «می‌دانید که من در پدرم هستم و شما در من هستید و من در شما می‌باشم (که این همان حلول است)....»

همچنین مسیحیان می‌گویند: عیسی فرزند خداست، زیرا پروردگار در شکم مریم نزول پیدا کرد و با گوشت او عجین شد. پس آن حضرت جوهر خدایی پیدا کرد و به سبب این که آن حضرت در شکم مادر گوشت پیدا کرد، فرزند خدا گردید. مجوسی‌ها می‌گویند: آتش و خورشید جزء خداست و در اصل و کل خود یعنی خداوند، داخل می‌شوند. (۶)

دانسته‌اند که با پروردگارشان می‌توانند ملامسه و مصافحه کنند، و مخلصین در دو جهان با او معانقه می‌کنند شهرستانی سپس می‌گوید: کعبی نیز از برخی از آنها حکایت کرده است که خدا و بندگانش، به دیدار هم می‌روند. (۱)

### نزدیکی نظر اشاعره و اهل حدیث به حلول یا اتحاد

آنان که دیدار، لمس کردن و دید و بازدید خداوند را روا دانسته‌اند می‌گویند: اهل صفا اگر بخواهند، می‌توانند خدا را در دو جهان در آغوش بگیرند. (۲) و عده‌ای از آنان معتقدند: جایز است حضرت حق در بعضی از صالحین حلول کند. (۳)

۱. شهرستانی، الملل والنحل، جزء اول، ص ۱۰۵.
۲. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۱۱۲؛ هشت رساله عربی، ص ۱۷۹.
۳. همان، ص ۱۱۱.
۴. مرتضی مطهری: علل گرایش به مادی‌گری، ص ۷۵.
۵. کتاب نقد، شماره ۴؛ فصل نامه انتقادی - فلسفی - فرهنگی، پاییز ۷۶، ص ۱۱۴.
۶. هشت رساله عربی، ص ۱۹۱. گفتنی است که بعضی از مسیحیان چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، تثبیت، حلول و اتحاد را در مورد حضرت مسیح رد

اینان از دو جهت شبیه مسیحیان و مجوسیان هستند: یکی این که مسیحیان خدا را جسم می‌دانند، زیرا طبق نوشتهٔ فلاماریون در کتاب خدا در طبیعت، چشم راست خداوند تا چشم چپش هزار فرسخ فاصله دارد. (۴) در تورات آمده است که خدا با حضرت یعقوب کشتی گرفت. (۵) همچنین آنها به حلول یا اتحاد و تثلیث معتقدند. بنابر آنچه عبدالمسیح

حدیثی که به ما می‌رسد، باید آن را با قرآن و برهان تطبیق کرد، اگر موافق آن دو بود مطلوب است و گرنه باید آنها را رد کرد.<sup>(۴)</sup>

معتقدان به رؤیت با چشم سر، باید بدانند که چنین امری محال است، زیرا در کافی از امام صادق علیه السلام روایتی نقل شده است که خورشید یک هفتادم نور کرسی و کرسی یک هفتادم نور عرش و عرش یک هفتادم نور حجاب و حجاب یک هفتادم نور ستر است. اگر صادق (در رؤیت خدا) هستند به همین خورشید، به شرط این که در پس پرده ابر نباشد، نگاه کنند.<sup>(۵)</sup>

خوارچ و گروهی از مرجئه و شاخه‌ای از زیدیه، بر این باورند که او نه در دنیا و نه در آخرت دیده نمی‌شود.<sup>(۶)</sup>

کرده‌اند (توضیح المراد تعلیقه علی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۹۳).

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل «اصول خمس».

۲. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. هشت رساله عربی، ص ۱۶۷.

۴. همان، ص ۱۶۳.

۵. کلینی، الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۹۸.

۶. اسعد شیخ الاسلامی، تحقیقی در مسائل

کلامی از نظر متکلمان اشعری و معتزلی،

ص ۶۹.

شیعه و معتزله معتقدند که خداوند به هیچ وجه دیدنی و درک شدنی نیست. در کتاب اصول الخمسه، در بخش توحید آمده است که هیچ یک از حواس نمی‌تواند خدا را، نه در دنیا و نه در آخرت، دریابد.<sup>(۱)</sup> و علامه همایی می‌گوید: اشاعره برای حفظ ظواهر آیات، معتقدند هر جا اثبات رؤیت شد، مراد مؤمنانند که در بهشت، خدا را می‌بینند و هر جا خلاف آن باشد، منظور کافرانند که از آن محرومند. معتزلیان نیز آیات نفی رؤیت را مبنای عقیده خود قرار داده، و باقی را تأویل می‌کنند با این که تأویل لازم نیست و باید برای فهم صحیح آنها به اهلش که معصومین هستند مراجعه کرد تا به ظاهرگرایی مثل حشویه، حنابله و... دچار نگردند.

چه بسا روایاتی در زمینه رؤیت، مصافحه، ملامسه، بسوسیدن و... از معصومین نقل شده باشد.<sup>(۲)</sup> که کنایه از نهایت قرب پروردگار است؛ با این تفاوت که نباید آنها، در اختیار همه گذاشته شود، زیرا ممکن است آنان که جاهل به معانی آنها هستند، آنها را تکذیب کنند و در نتیجه، از حوزه دین خارج شوند.<sup>(۳)</sup> هر

## ابطال درک خدا با حس ششم توسط شیخ طوسی

شیخ طوسی گفتار کسانی را که معتقدند خداوند به وسیله حس ششم درک می‌شود، رد کرده، و می‌فرماید: اگر آن حس مثل حواس پنج‌گانه باشد، باید با آنها هم بتوان خدا را درک کرد، زیرا مثل هم هستند و حکم دو چیز متمائل، یکسان است. اگر مغایر هم باشند، تغایر حس ششم، با حواس پنج‌گانه، بیشتر از تغایر و اختلاف چشم با گوش و لمس با قوه چشایی و... نیست؛ پس آن حس خارج از این حواس نیست، به عبارت دیگر همان‌گونه که با حواس نمی‌شود خدا را درک کرد، با حس ششم نیز محال است خدا را درک کرد و این مطلب که حس ششمی وجود دارد شناخته شده نیست. (۱)

از مطالب مذکور می‌توان نتیجه گرفت که مدت‌ها پیش از غزالی مسئله حس ششم، میان مسلمانان مطرح و مورد بحث بوده است. (۲) و تنها وی نبوده است که درباره آن سخن گفته است.

این مسئله بیشتر در بین اشاعره مطرح بوده است، زیرا معتقدند خداوند

در قیامت برای بندگانش، حس ششمی خلق می‌کند تا با آن خدا را درک کنند. (۳) قاضی عبدالجبار معتزلی (۴) برای رد این عقیده چنین اظهار نظر می‌کند: طبق این استدلال، حضرت حق جایز است با حس هفتم چشیده، با حس هشتم لمس، با حس نهم بوییده و با حس دهم شنیده شود. (۵)

نگارنده حق دارد از اشاعره بپرسد که اگر شما به ظاهر قرآن بسنده می‌کنید، حس ششم را از کجا آوردید و چرا قرآن را که برای مثال می‌فرماید: ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (۶) نمی‌گویید: به ظاهر آن حمل نمی‌کنید تا در نتیجه دو دست فوقانی ربانی و تحتانی انسانی وجود پیدا کند، در حالی که خود شما نیز می‌دانید که چنین نیست. به عبارت دیگر منظور آیه این

۱. شیخ طوسی، تمهید الاصول فی علم الکلام، ص ۸۴.
۲. شیخ طوسی، تمهید الاصول در علم کلام اسلامی، ترجمه مشکوٰۃ‌الدینی، ص ۱۷۷.
۳. توضیح المراد، تعلیقه علی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۵۲۱.
۴. الاصول الخمسه، ص ۲۴۸.
۵. تحقیقی در مسایل کلامی از نظر متکلمان اشعری و معتزلی، ص ۷۲.
۶. فتح/۱۰.

که از جنس ملائکه هستند و برای نصرت مؤمنان فرستاده شده‌اند با چشم دیده نمی‌شوند، زیرا آنان اجسام شفاف هستند که ادراک و رؤیت آنها جایز نیست. (۲) از این رو، آنان نظیر هوا، شیشه، جاذبه و... می‌باشند.

نظر شیخ در این باره، خلاف مشهور است. بسیاری از اهل منطق برای توضیح تصور نظری، به ملک، جن و روح مثال می‌زنند. آنها ملک را جسمی نورانی که به اشکال مختلف به جز سگ و خوک مجسم می‌شود و جن را جسمی ناری سفلی که به اشکال گوناگون حتی سگ و خوک مجسم می‌شود و روح را جوهر مجرد و غیر مادی که تعلق به بدن دارد، مانند تعلق آب گل به گل، تعریف می‌کنند. تمام اینها بر مادی بودن تمام مخلوقات دلالت دارد. (۳)

امام رضا علیه السلام نظر کسانی را که خدا را نیز جسم تلقی می‌کنند و معتقدند پیامبر) در شب معراج پروردگارش را به صورت

است که در بیعت حدیبیه، قدرت خداوند در نصرت پیامبر، بیشتر از قدرت مسلمانان و فوق نیروی آنها است. (۱) اگر قرآن ظاهر، باطن، تأویل، تفسیر، صراحت، کنایه، حقیقت، مجاز و... دارد، همان سخنی است که شیعه به آن اعتقاد دارد، ولی شما بدون این که دلیل داشته باشید چنین سخنی را قبول ندارید و بر ماده‌گرایی خود، لباس دین پوشانیده‌اید.

### مراتب هستی

در این جا، برای اثبات عقل و قلب غیرمادی که اساس نفی رؤیت بصری است، لازم است دربارهٔ مراتب هستی به طور اختصار توضیح داده شود. شیخ طوسی مانند بسیاری از متکلمان، فقط خدا را مجرد می‌داند و او را علت، و بقیه را معلول تلقی می‌کند. طبیعی است که مرتبه علت، مافوق منزلت معلول است. او بر این باور است که همه، جسمانی هستند و به وجود واسطه، بین خالق و مخلوق اعتقاد ندارد و حتی جن و ملک را از امور مادی می‌داند. برای مثال در مورد فرشته، ذیل آیه ﴿...فارسلنا... جنوداً لم تروها...﴾ می‌فرماید: جنود و سربازانی

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۱۹.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۲۰.

۳. مولی عبدالله، الحاشیة علی تهذیب

جوان کامل و سی ساله دید که تا ناف او خالی و باقی تنش، توپر بود به شدت رد کرد.<sup>(۱)</sup>

ائمه مخلوق‌ها را به مادی و غیر مادی تقسیم کرده، به وجود واسطه بین خالق و مخلوق اشاره می‌کنند. برای مثال حضرت علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «صور عاریة عن المواد خالیة عن القوّة والاستعداد... فاطهر عنها أفعاله».<sup>(۲)</sup> عالم مجردات (عالم مثال و ملکوت) صورت‌هایی هستند که از ماده، قوه و استعداد خالی هستند... و واسطه در فیض و آفرینش‌اند.

روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است و حاکی از این است که خداوند آدم را مانند صورت خودش خلق کرده است، در بدو نظر، از این حدیث بوی تجسم ربوبی استشمام می‌شود؛ در حالی که اصل حدیث این گونه بوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دو نفر را دید که به یکدیگر فحش می‌دهند و یکی به دیگری می‌گوید: صورت تو و هر که مثل تو است، قبیح باد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این را به برادرت نگو، زیرا حضرت حق، آدم را بر طبق صورت خود خلق کرده است.<sup>(۳)</sup> منظور از حدیث این

است که خداوند صورت زیبای آدم را به خود نسبت داده است و این اضافه «صورت»، در حدیث «ان الله خلق آدم علی صورته» اضافه تشریفی است، مانند «من روحی» در آیه «... ونفخت فیهِ من روحی...»، که منظور این است که روح انسان از عالم روح و امر است که آن عالم از آن خدا و منسوب به اوست.<sup>(۴)</sup> نه این که آن (روح) عین و ذات خداست و روح انسان هم از ذات او جدا گردیده است، چنان که بسیاری، این گونه می‌پنداشتند.

اهل حدیث، آیه «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيْ...»؛ «ای ابلیس تو را چه مانع شد که به موجودی که به دست خود آفریده‌ام، سجد کنی...» را به معنای ظاهری گرفته و برای خدا دو دست قائل شده‌اند که مناسب با واجب الوجود بالذات بودن خداوندی نیست. پس مقصود از «بیدی» بنا بر گفتار شیخ مفید، استاد شیخ طوسی، قدرت و به

۱. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۰۱.
۲. علامه طباطبایی، علی و فلسفه الهی، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، ص ۶۳.
۳. هشت رساله عربی، ص ۱۹۶.
۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۱۲ (ذیل آیه ۸۵، سوره اسراء).

### حقیقت رؤیت از منظر شیعه

حال که مراتب هستی و لقای حق تا اندازه‌ای روشن شد، مناسب است مختصری پیرامون چند روایت دربارهٔ رؤیت بحث شود که طی آن نظر پیشوایان شیعه دربارهٔ حقیقت رؤیت بیان شده است:

الف. وقتی علی علیه السلام در کوفه برای مردم ایراد خطبه می‌کرد، مردی به نام ذعلب پرسید آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: وای بر تو! من پروردگاری را که نمی‌بینم عبادت نمی‌کنم. پرسید چگونه؟ فرمود: «لم تره العیون بمشاهدة هذه الأبصار ولكن رأته القلوب بحقائق الإیمان» <sup>(۶)</sup>: «چشم‌ها آن را با دیدن ظاهری ندیده‌اند اما دل‌ها با حقیقت ایمان دیده‌اند».

ملاصدرا دربارهٔ حدیث مذکور

عبارت دقیق‌تر دو لطف خدا در دنیا و آخرت است. خداوند، در این آیه، به جای حرف اضافه «ب» حرف اضافه «ل» را قرار داده است. بنابراین معنای آیه این می‌شود: ای شیطان، چه مانع شد که کسی را سجده نکنی که به خاطر دو لطف خود در دنیا و آخرت آفریده‌ام. <sup>(۱)</sup>

### رؤیت به معنای لقا است

از مجموع مباحث به دست آمد که در فرهنگ شیعه و معتزله رؤیت با چشم محال است، ولی رؤیت با سِرّ نه با سَرّ، با دل نه با گُل، با بصیرت نه با بصر و با چشمه نه با چشم، که از آن تعبیر به لقا می‌کنند وجود دارد. این لقا، مخصوص مؤمنان است: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» <sup>(۲)</sup>. هر چه تقرب بیشتر باشد، لقا هم تامتر است، ولی کفار از آن کاملاً محرومند: «كَأَلَّا يُنْفِخُوا عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» <sup>(۳)</sup>.

شیخ معتقد است که منظور از آیه اول، آرزوی لقای ثواب خداوند یا خوف از عقاب اوست. <sup>(۴)</sup> و آیه دوم، بیانگر محجوب بودن کفار از احسان پروردگار است. <sup>(۵)</sup>

۱. مکدر موت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، ص ۴۴۸-۴۴۹.
۲. عنکبوت/۵.
۳. مطففین/۱۵.
۴. التبیان... ج ۸، ص ۱۸۷.
۵. همان... ج ۱۰، ص ۳۰۰.
۶. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۹۳.



چشمها را مراقبت می‌کنی و می‌بینی، و طبعاً شاهد بحث ما نخواهد شد.

کسی که کور دل است نه تنها خدا را نمی‌بیند، بلکه اشیاء را آن چنان که هستند هم نمی‌بیند، زیرا چیزی صحیح و کامل دیده می‌شود که علت مادی و صوریش، یعنی ماهیت و علت فاعلی و

غایی آن که همان پروردگار است، شناخته شود. بنابراین کسی که رؤیت توحیدی نداشته باشد، امور را صحیح نمی‌بیند، ولی کسی که به رؤیت قلبی

رسیده است، هر چه را بیابد، اول خدا را می‌یابد؛ این است که پیامبر فرموده: «أرنا الأشياء كما هي»؛ (خدایا!) اشیا را همان گونه که هستند به ما بنما. در حقیقت اشیا را که می‌بینیم، حس، حقیقتشان را نشان نمی‌دهد، بلکه عقل با بصیرتش،

می‌فرماید: حقیقت موجودات از مراتب تجلیات ذات، جلال و جمال خداوند است، پس هر چیزی هویت تعلقی به او دارد؛ بنابراین هر چه دیده شود، او دیده می‌شود و این همان گفتار حضرت علی علیه السلام است که فرمود: «ما رأیت شیئاً إلا ورأیت الله قبله...»<sup>(۱)</sup>

هر چه را دیدیم قبل از آن خدا را یافتیم، سپس ملاصدرا اضافه می‌کند که به جای «قبله»، «معه و فیه» هم آمده است که همه صحیح هستند.

بر هر چه بنگرم تو پدیدار بوده‌ای  
ای نانموده رخ تو چه بسیار آمدی  
ب. از علی علیه السلام سؤال شد آیا رسول خدا پروردگارش را دید؟ فرمود: بله، با قلبش\*  
او را دید آیا نشنیده‌ای که خداوند فرمود: «ما کذب القواد ما رأی»<sup>(۲)</sup> دل آنچه را که دید تکذیب نکرد.<sup>(۳)</sup>

ج. در دعای عرفه حسینی این جمله آمده است: «عمیت عین لا تراک علیها رقیباً»<sup>(۴)</sup> که در کتاب ملاصدرا<sup>(۵)</sup> فقط «عمیت عین لا تراک» آمده است؛ یعنی کور است چشمی که تو را نبیند، ولی با اگر با «علیها رقیباً» باشد، معنایش می‌شود: کور است چشمی که ترا نبیند که تو، آن

۱. الأسفار الأربعة العقلية، ج ۱، ص ۱۱۷.
- \* مراد از قلب در آیات و روایات، لطیفه قدسی ربانی و نیروی عقلی است (هشت رساله عربی، ص ۲۳۰).
۲. نجم/۱۱.
۳. هشت رساله عربی، ص ۲۲۱.
۴. شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه آیت الله شیرازی، ص ۶۲۳.
۵. مفاتیح الغیب، ص ۷۳۸.

اسراری را که از عهده یافت چشم خارج است، درک می‌کند.<sup>(۱)</sup>

### پرسش و پاسخ

اگر سؤال شود، دو دسته اخبار وجود دارد: یک دسته، ادراک خداوند را تکذیب می‌کنند و دسته‌ای دیگر بیانگر این است که قلوب با حقایق ایمانی، او را درک و رؤیت می‌کنند؛ در جواب گفته می‌شود: مراد از نفی ادراک حضرت حق، پی بردن به ذات و احاطه به اوست که محال است، و مقصود از اثبات آن، انکشاف تام حضوری و شهود علمی و بدون پی بردن به کنه حقیقت و هویت او است.<sup>(۲)</sup> که ممکن است:

### نتیجه

در مجموع عقیده شیخ طوسی درباره رؤیت خداوند از این قرار است:

۱. وی رؤیت را با نظر، متفاوت می‌داند. بنابراین، می‌توان به حضرت حق نظر کرد ﴿إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ اما محال است او را با چشم سر دید ﴿لَا تُدْرِكُ الْأَبْصَارُ﴾.

۲. رسیدن به کنه و ذات خداوند محال است، اما انکشاف تام حضوری، در

آخرت ممکن است.

۳. کمال خداوند در این است که هم وجود بحت و صرف دارد و هم واجب‌الوجود است و هم دیده نمی‌شود، ولی ممکن الوجودهای مجرد و حقایق مادی غیر مرئی، عدم مطلق، اجتماع تناقض، دور و تسلسل و... عدم رؤیت‌شان کمال نیست.

۴. وی رؤیت خداوند را در دنیا و آخرت رد می‌کند، ولی بسیاری از اهل سنت معتقدند در قیامت برای مؤمن، نه برای کافر، رؤیت خداوند رخ می‌دهد.

۵. وی رؤیت حضرت اله را با حس ششم - با توجه به دلایلی که گذشت - مردود می‌داند.

۶. او در بحث رؤیت میان نفی ﴿لَا تُدْرِكُ الْأَبْصَارُ﴾ و اثبات ﴿وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ تفاوت قائل است.

۷. هر چند او و معتزله در مسئله رؤیت، مشترکاتی دارند، ولی نباید او را معتزلی دانست.

۱. همان، ص ۳۰۱.

۲. هشت رساله عربی، ص ۲۱۵.